



اجباً قطعاً نباید هیچ حزبی داخل شوند و در امور سیاستیه مداخله نمایند

حضرت عبدالبهاء

# آهنگ بدیع

مخصوص جوانان بهائی است

شماره پنجاه و یکم ۱۷۵

شماره پنجاه و هشتم ۱۱۸ - شهریور ۱۳۳۰

شماره ششم سال شانزدهم

سه پتابیر ۱۹۶۱

فهرست مندرجات

صفحه	
-	۱- لوح مبارک حضرت عبدالبهاء جل ثنائه
۱۴۷	۲- منطق بهائی بودن
۱۵۰	۳- آرزو فخر هجرت
۱۵۲	۴- ترجمه حال جناب نبیل اکبر (آقا محمد قاضی) علیه بهاء الله
۱۵۳	۵- تبلیغ در خواب
۱۵۴	۶- شعر ترجمه بند
۱۵۵	۷- تنیدی سیلاب را تکمین دریا بشکند (شعر)
۱۵۶	۸- قسمتی از نامه ایادی امرالله جناب فیضی علیه بهاء الله
۱۵۸	۹- دوازدهمین انجمن شور روحانی جوانان بهائی ایران
۱۶۰	۱۰- نموداری از فلسفه بودا
۱۶۳	۱۱- نامه های خوانندگان
۱۶۵	۱۲- شفای روحانی
۱۶۷	۱۳- آهنگ بدیع و خوانندگان

ای می ندی حق نامه موعود ۲۸ جمادی الاول سنه ۲۹ رسید ولی جلالت از فرصت تحریر یک سطر ندارد نیدانی چه خبر است  
 لهذا مجبور بر اختصار است محفل روحانی نقش تسبیح است از دیو جانزوی نکر دیا و یکدک بجنب مختلف آرا گردود .  
 مستند غیر عتیقه است تحقیق اینست که مقصود ملت حضرت موسی بود که هجوم بخت انظار میرود دلیل شده بودند و از اراض مقدس  
 هتاد حسد از نقر بیابال اسیر برده بودند این ملت صد سال مرده و مضمحل شده بود حضرت خیر از این واقعه محزون و مکتد بودند  
 بشارت باور رسید که این ملت دوباره جان گیر چنانکه واقع شد . و اما حضرت خضر حقیقت موسی بودند شخصی دیگر بکلم  
 حقیقت احکامی صادر میشد که محفل بشارت از ادراک آن عاجز بود زیرا خارق العاده بود مقصود از این قضیه این است که بظن  
 مقدس الهیه فیصل مایشاد و یک کلمه بارید آنچه بجنب مانده باید اطاعت نمود و ابد آشک و شبهه فی خاطر نیاید و در این حکم بجانسه  
 موافق صلح انصاف هست باینست این ذممه سنگری منتهی بعصیان و طغیان گردو این است حقیقت مسلک که باین عنوان بیان  
 شده و اما آیات در خصوص ذوالقرنین از آیات تشابهات است تاویل دارد متضمن این حکایت را دام تروریز نو زنده و سما  
 کردند که شاید جواب مخالف آرا را مان صادر شود و این سبب زلزله اهل ایمان گردد لهذا قضیه ذوالقرنین بجنب ظاهر مرفق  
 آرا بسیار نازل شد تا اعتراض توانند ولی در هر کلمه مغزی مقصد از ذوالقرنین حضرت امیر بود که بقلب سیر و سیاحت در صحیح  
 آفاق نمود و تخری مظهر کلی کرد نهایت ملاحظه فرمود که شمس حقیقت در قالب ترابی و مافی پنهانست .  
 و اما بشارت روحانیات مشدد و احلا کلمه الله و خدمات محفل روحانی و محفل خدمت سبب نهایت انشراح گردید  
 علی مخصوص قضیه نیافت در بر هفت حضرت قائم مقامی فی الحقیقه اول خادم امر جانیت شما باید چندی در  
 مشدد بمانند و تبلیغ مشمول گردید خراسان منظور نظر عنایت حضرت یزدان بود و امر الله در آن سالان انتشار بیش از سایر

جهان داشت حال نینس امیدم چنانست که در آن مرز و بوم فیوضات حضرت سخی قیوم چنان جلوه نماید که دست  
و صحرای آن سرور و زائر موقده محبه آنده شعله باوج اعلی زند و اطراف باروشن کند - بخیاب آقا عزیز الله خان <sup>محل</sup> <sup>محل</sup>  
حضرت تاختی سبزواری از قبل من نهایت مهربانی ابلاغ دارند و سپین باجوی عزیز ایشان میرزا حسین از خون  
و غایت جمال مبارک امیدم چنان است که این دو سپر پاک گهر است حضرت شهید را بلند نمایند - بخیاب  
میرزا احمد حسین و میرزا عباس و میرزا حسین اذن حضور دارند و تکلیف شایان است که در مشهد و نقاط اطراف  
بشریفات آن سر پرورید بخیاب میرزا احمد الواحد نیز نهایت مهربانی و محبت برسانید و حکمت الهی است

جد بسا آتش

بنا ۱۷ رمضان ۱۳۲۹

# منطق هائی بودن

## منظریه یفیان

معمولا از انسان عاقل هیچگاه فعل عبث و بیهوده صادر نمیشود . یعنی جمیع اعمال و افعال شخص که بزور عقل و خرد آراسته است فرع بر غرض و مقصود خاصی است که میل بحصول آن غرض و مقصود محرك او در انجام افعالی گوناگون اعم از نیک و بد است .

اگر کسی را به بینیم که خویشتن را بآب و آتش میزند و بتفاوت مورد از زن و فرزند و مال و هستی خویش میگذرد و هر خطری را استقبال میکند و انواع سختی ها و مشقات را بر خود هموار ساخته و از اسباب راحت و لذت - چشم می پوشد بطور قطع با خود میاندیشیم که آیا چه غرض و مقصودی محرك این شخص شده است و چه بسا که چون نمیتوانیم در ضمیر خود سبب و علتی برای نحوه اعمال و رفتار او بیابیم او را دیوانه شمرده و یاد ر - عاقل بودنش تردید میکنیم یا او را دارای مقصدی که بر ما مجهول است میدانیم .

البته اغراض و مقاصدی که در حقیقت منشاء و مصدر اعمال و افعال مختلفه نیک و بد هستند بمقتضای طرز فکر و استدلال و استنباط و حتی سلیقه افراد بسیار متفاوت و متنوع اند ولی جمیع اعمال و افعال انسان اعم از خوب و بد ناشی از دو غرض غائی و اساسی یعنی جلب منفعت و دفع ضرر است که این دو منظور کلی خواه در امور مادی و خواه در امور معنوی مبداء جمیع گفتارها و رفتارها بشمار میروند . پس هرگاه از کسی عملی بمنصه ظهور درآید که نتوان لااقل از نظر شخص فاعل نتیجه ای اعم از جلب منفعت یا دفع ضرر مادی یا معنوی برای آن قائل شد محققا نمی توان عمل مزبور را عقلایی و شخص فاعل را صاحب عقل سلیم شمرد مثلا اگر شما در فصل تابستان که همه افراد برای رهائی از شدت گرما بنقاط ییلاقی و یا لااقل سایه پناه میبرند شخصی را مشاهده کنید که بدون ضرورت طبیی با ملبوس زمستانی زیر اشعه سوزان آفتاب ایستاده است آیا او را عاقل خوانده و عمل او را عاقلانه تلقی خواهید کرد ؟ محققا خیر . زیرا عقلا و منطقا قابل قبول نیست که از راحت و آسایش خود چشم پوشیده و زحمات و مشقات گوناگون را بر خود هموار ساخته و خویشتن را از بسیاری از لذات محرم سازد و با اینهمه هیچ نوع غرض و مقصودی اعم از مادی و معنوی نداشته باشد . یکی را می بینیم که چشم طمع از دنیا برداشته و نه مقام و شهرت و نه مال و ثروت هیچکدام یارای آنرا ندارند که نظار او را بسوی مادیات و نفسانیات منعطف ساخته و از طریق روحانیت و توجه بعالم حقیقت - منحرفش سازند . میگویم او دنیا را با عقبی سودا کرده و غرضش جلب منفعت معنوی یعنی خیر عمومی و کسب رضای الهی است .

دیگری را می بینیم که زندگی خود را حصر در امور مادی ساخته و برای جمع ثروت و یا کسب شهرت از هیچ

نوع عملی هر قدر هم که مذموم و ناپسند باشد و از توسل به هر طریقی هر چند هم که خطا و ناصواب باشد پروا ندارد. نه زن می شناسد و نه فرزند نه دوستی و محبت میداند و نه رحم و مروت.

خواهان يك چیز است و آنهم مال و ثروت. در این مورد هر چند که فی الواقع و نفس الامر عمل این شخص مذموم و از نظر اخلاقی و روحانی مظلوم است معذک نمی توان آنرا صد در صد از منظر مشهور و غرض اودوردانست زیرا اقل از نظر شخص اوست. میتوان گفت که چون مقصودش در زندگی کسب مال و ثروت است بنابراین جمیع اعمال و افعال او حول این غرض و مقصد دور میزند. انهایه قوای عقلیه و فکریه و سجایای انسانیه اش تحت تاثیر شدید شهرت سیم و زر قرار گرفته و او را از طریق صواب منحرف ساخته است.

پس حاصل این مقدمه آن شد که جمیع افعال و اعمال یکفرع اقل فرع بر غرض و مقصود خاصی است که از جلب منفعت یا دفع ضرر مادی یا معنوی خارج نیست.

اکنون که بر این مقدمه وقوف حاصل شد

بیائید به بینیم تاکنون هیچ فکر کرده ایم که چه راهبهایی شده ایم و آیا میتوانیم غرض و مقصودی را که محرک مادر انتخاب این طریقه از میان طریقی متداوله در عالم شده است صریحا بیان نمائیم ؟

چه شده است که حاضر شده ایم علیه غریزه نفسانی بشری آزادی خویش را با قبول احکام و دستورات این شریعت محدود ساخته و توسن سرکش تمایلات و تمنیات مادی خود را با مهار حدود و قیود اخلاقی و روحانی این دیانت که باقتضای زمان و محیط آلوده بفساد جهان امروز بمراتب بیش از حدود و قیود اخلاقی شرایع سالفه است مقید سازیم ؟

چه شده است که تمتع از بسیاری از لذات و شهوات را بر خود حرام کرده ایم و بمشقات گوناگون تن در داده ایم. چه شده است که انواع محرومیت و تبعیض و اهانت ناروا را بر خود میخریم و دم برنمایاوریم ؟

جان خود را بخطر انداخته ایم. مال خود را در معرض یغما قرار داده ایم. با قبول نام بهائیس از بسیاری از امتیازات اداری و اجتماعی و غیره محروم شده ایم. باز دلخوشیم که بهائی هستیم و همه این نامالایمات را با خاطر خوش تحمل میکنیم. این چه غرضی است؟ این چه مقصودی است که چنین آتش بجان ما انداخته ؟ آیا ممکن است که از این همه ما مقصود غرضی نداشته باشیم ؟ آیا عقل سلیم قبول میکند که تحمل این همه محرومیت و رنج و مشقت صرافروی هوی و هوس و بدون يك مقصود و غرض عقلانی باشد ؟ اگر این جمله را فرع بر غرضی میدانیم آیا میتوانیم برای غرض و مقصود خود عنوانی جز کسب رضای الهی و ورود در عوالم ملکوتی او و قیام و اقدام در نجات و فلاح عالم انسانی قائل شویم. آیا جز اینست که میخواهیم در ربوتعالیم و احکام منبیه این شریعت مقدسه جهان ظلمانی امروز را که جز ماموری مادی و در نیوی بچیز دیگری نمی اندیشد جهانی را که در آن صفا - دوستی - محبت - احسان و برادری و همه صفات حسنه جای خود را به ریا و تزویر و دورویی و جنگ و جدال داده است جهانی را که مردم آن وظایف روحانی و اخلاقی خود را فراموش کرده و تمسک بحقیقت روحانیه را بنحوی از کهنه برستی و عقب ماندگی تعبیر میکنند از این ظلمت نادانی و غفلت نجات دهیم ؟ آیا برای حصول این مقصود وسیله دیگری جز عمل با احکام و دستورات الهیه میشناسیم ؟

آیا معتقد نیستیم که کسب رضای الهی و توفیق در اجرای نوایای مقدسه دیانت بهائی موقوف بعمل باحکام الهی است؟  
جواب منصفانه ای که باین سئوالات بدهیم مشکل ما را باسانی حل خواهد کرد.

بهائی حقیقی کسی است که پس از معرفت به حقیقت بجمیع احکام و دستورات دیانت بهائی عامل باشد. درس اول کتاب مستطاب اقدس قسلس اعظم و فصل الخطاب شریعت بهائی عرفان و ایمان بدون عمل را مقبول درگاه الهی نمیداند "لایقبل احد همادون الاخر"

هیچکس زیانکارتر عمل هیچ نفسی غیر عاقلانه تر از آن کس نیست که خویشتن را در کوچه و بازار و در محفل یار و اغیار بهائی بخواند ولیکن در انجسام دستورات و احکام بهائی قصور و اهمال ورزد.

بنام بهائی بودن شغل و مقام خود را از دست نهد مورد بغض و عداوت دیگران قرار گیرد توهین و اهانت ناروا را بخود قبول کند و با اینهمه بوظایف بهائیت هم عمل نکند و مصداق کامل خسرا ل دنیا و الاخره گردد.

اینهمه ناکامی و محرومیت و اینهمه زحمت و مشقت را تحمل میکنیم بعشق اینکه بهائی هستیم بعشق اینکه خدمتی بصلح و صلاح عمومی بشر نمائیم و مورد لطف و مرحمت مولای عزیز خویش قرار بگیریم. پس اگر حقیقتاً بهائی نباشیم و باحکام و دستورات شریعت بهائی عمل نکرده و از این طریق موجبات رضای مولای خود را فراهم نکنیم بچه دلخوشیم؟ چه غرضی داریم؟ آیا کار ما بیپوده در آفتساب تموز ایستادن نیست؟

اگر قرار باشد باحکام بهائی عمل نکنیم جواب دیگران هیچ جواب خود را چه میدهم؟ عتاب عقل را چه میکنیم؟ از اینکه اسما بهائی باشیم چه طرفی می بندیم؟ چه منفعتی بدست میآوریم و چه

ضرری را از خود دفع میکنیم؟ مگر اینجا مال و منالی هست - مقامی هست یا جاه و جلالی هست؟ اگر دیگران ندانند لا اقل خود ملکه میدانیم هیچیک از اینها نیست پس چرا خود را گول بزنیم؟

اگر بهائی هستیم سعی کنیم بنام معنی بهائی باشیم. احکام و دستورات الهی را سبک و سنگین نکنیم. برغم خود تفسیر و تعبیر ننمائیم. بی چون و چرا همه را اطاعت کنیم و بجان در اجرا و تعمیم آن - بکوشیم.

والا کار ما منطقی و عقلانی نیست و دنیا و عقبی هر دو را از دست میدهم و خسرا ل دنیا و الاخره میشویم. انتخاب راه با خود ماست و نتیجه عمل عایبند شخص ما.

XXXX

+++++  
+ " یاران الهی باید بموجب وصایا و نصایح +  
+ نور حقیقت جمال قدم روحی لعنبتہ الفدا +  
+ قیام کنند و یک یک را بموقع اجرا گذارند +  
+ نه اینکه مجرد بخوانند و مودوع - +  
+ اورای و الواح گذارند باید اوامر +  
+ روحانیه و جسمانیه اسم اعظم روحی +  
+ لتربتہ الفداء در حیز شهود جلوه نماید +  
+ و در احوال و احوال یاران مجسم و مصور +  
+ گردد والا چه ثمری و چه اثری ... " +  
+ (حضرت عبدالبهاء ارواحنا فداه) +  
+++++

# از دفتر هجرت

ایادی امرآله جناب ابوالقاسم فیضی

همان بیتی را که عظماً و علماً با عالمی تبحر بدان وارد و با جهانی ایمان و تحیر خارج میشدند - همان بیتی را که حضرت اسماعیل ذبیح آستانش را با عمامه گردگیری و با اشک چشم آب پاشی مینمود - همان بیتی را که گل رازقی بیرو شهر اش - الهام بخش قلب نبیل بود جناب حاج محمود - قصابچی از کیسه فتوت و مردانگی خود از تونینیهاد نهاد و تعمیر کامل فرمود . هر روز با کمال بهجت و سرور مبتهلاً متضرعاً بر سرکاری آمد و بکارگران بخشش فراوان و اکرام متناوب مینمود . گوسفندها اقریانی کرد تا کارکنان آن بنیان با نشاطی بایان این عمل و خدمت عظیم را بپایان رسانند .

کیفیت تصدیق این مرد عظیم شنیدنی است . در حین بحث و فحص نامه ای از ناشناسی برای وی میرسد غیر منتظر و غریب المطلب قرائت این نامه مختصر تجارتي تاثیر شدید در وصول او بپایان سفر سیر و سلوکش مینماید و ویرا بودی مقصود می گشاند خلاصه آن نامه چنین بود که برادر جناب قصابچی سالیان قبل بجوانی تاجر تازه کار تازه تصدیق و از ابنا\* حضرت جلیل وجهی برای تجارت با مانت می سپارد . این جوان با سم اوچسای خرید میگذارد و چون سالها گذشت چای وی - بقیمت گزاف بفروشی رسد و پس از تحقیق معلوم میشود که برادر حضرت قصابچی جناب عبدالمجید برحمت رب مجید پیوسته و حال این جوان مایمل سهمیه او را برای برادرش ارسال دارد . جناب - قصابچی که بکلی از سابقه بی خبر بوده بسیسار

مردی بدان عیوری و وقوری و آن قد و قامت و آن هیکل و احترام کمتر دیده ام بقول اعراب جمیل المنظر - شریف المنزلة - حسن الهيئة - شدید الهیبه - حلوالشامل - عربی اللسان - جزل - الالفاظ صخونا و وقورا

بلند قد خوش اندام درشت هیکل و زیبا صورت بود از چشماتش برق ایمان و سروری تابید جبینش داستان مهر و وفا می گفت و هر قدر آن بدن قوی و پرجوان مینمود محاسن سفیدش حکایت از عمری مملو از تعاب و اصعب مینمود .

در هر محفلی که حاضر میشد بر هیمنه و وقار آن جمع می افزود چون شمع روشنی بخش هر جمع بود و هنگام تلاوت و استماع آیات چنان بود که گوشتی قالب راتهی گذارده و روح را در عوالم دیگر سیر و سفر مشغول میداشت محال بود بمحفلی بیاید و تبرعی ننماید از اموال و نفوذ خود عاشقانه در سبیل دوست انفاق میفرمود او بود که با اذن مخصوص از ساحست اقدس زیارت ایران و احبای عزیز این کشور مقدس آمد و در ابتیاع زمین مشرق الانکار ایران سهم و شریک یاران گردید او بود که در ایام مملو از هم و غم مرکز عهد و میثاق الهی دل آن غمگسار جهان و جهانیان را با قدای مردانه و قیامی عاشقانه شاد و مستبشر ساخت و قبول تعمیر بیت اعظم نمود و حضرت غصن الله الاعظم این خدمت عظیم را ب دیده لطف و مکرمت قبول فرمودند و همان بیتی را که نبیل میگوید همگی از سادگی و جمال و عظمت آن در تحیر بودند و آرزوی آن بساطت و نفوذ را مینمودند



بام بیت مبارک از دحامی عجیب است بربالاشده  
دیدم دستمالی ابریشمی از گنبد گردون آویزان  
است و همه در جست و خیزند که آن را بدست آرند  
من در دل آرزوی داشتن آن نمودم و چون دست  
دراز کردم بدون ادنی زحمتی دستمال دردست  
من آمد و آن را گرفته در جیب گذاردم -  
چیزی نگذشت که موهبت این خدمت باین عبید  
عنایت گردید .

XXX

امروز هر کس که بزیارت مقام مقدس اعلی مشرف  
میگردد بایی از ابواب هشتگانه آن مطاف -  
ملا اعلی را بنام قصابچی زیارت مینماید همین  
مرد بزرگوار بود که پس از صعود حضرت عبدالبها  
عاشقانه به تسریع قلب گنبد مولی و حبيب خود حضرت  
ولی امرالله شتافت و سه غرفه باقیمانده از سه  
حجره مقام اعلی را داد و طلب بنا گردید و آن مولای  
باوفا بالهامات ماخوذه از تراب آستان مقدس  
و ذلك ما الهمنى به تراب مطاف ملا الاعلى  
این باب را تقدیرا لخدمته العالیه تسمیه  
یاد بود این مرد بزرگ را الی ابد الابد جاودان  
فرمودند .

XXX

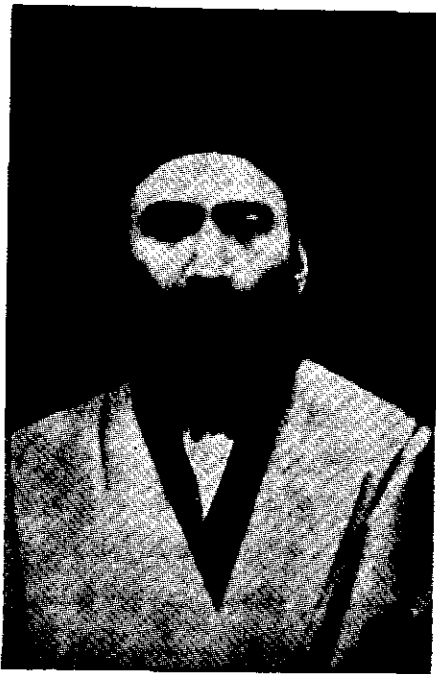
ای حزب الله هر نفسی را مشاهده کنید که توجه  
تام بامرالله دارد و مقصد محصور در نفوذ کلمه الله  
شب و روز به نیت خالصه خدمت امر مینماید  
و ابتدا در روش و سلوک راحه خود خواهی و آثری  
از غرض شخصی نیست بلکه سرگشته بیابان  
محبت الله است و سرمت باده معرفت الله  
چشمک در نشر نفعات الله و منجذب بآیات  
ملکوت الله یقین بدانید موفیق ملکوتی  
شود و موید آسمانی گردد و مانند  
ستاره صبحگاهی از افق موهبت ابدی  
منهایت نورانیت درخشنده و تابنده  
خواهد شد . . . . .  
(حضرت عبدالبها)

مندهش میگردد و باخود میگوید - این جوان  
کیست - آیا در این زمان نفوسی چنین مو - من  
و امین یافت میشوند که از هزاران لیره انجلیسی  
بگذرند آنرا ببلعند و بحکم امانت سعی نمایند  
که بصاحبش برسانند - من که از این وجه بهیچ  
وجه خبری ندارم - برادر من کسی را ندارد - اگر  
این مرد پول را میخورد چه میشد - کسی میدانست  
کی از او بازخواست میکرد بالاخره در صد تحقیق  
از حال کاتب نامه می افتد و از اینها زمان معرفی  
صاحب امضا - موسی بنانی - را می خواهد که باو  
میگویند مگو و مپرس که این جوان بهائی شده است  
این کلام قوه دافعه ای گردید که قصابچی را  
زودتر بسر منزل ایمان کشاند باخود گفته بود -  
شریعتی که چنین خوف و خشیتی در دل بوجود  
می آورد قطعاً از جانب خداست

باری در ایام اقامت در بغداد روزی بمنزل این  
مرد عظیم القدر با دسته ای از مهاجرین عزیز  
رفتیم بمحض ورود امر فرمود که پشت به بیت اعظم  
نه نشینیم از نگاه مادر یافت که چرا حضرت  
حاج محمود در خانه ای چنین کوچک زیست  
میفرماید لذا پس از تلاوت مناجات و شرب چای و  
قهوه فرمود - درست است که مرا ضیاع و عقار  
فراوان است ولی ضیا چشم من این کلبه محقر  
است که ملتصق به بیت اعظم است من سگ این  
آستان و احقر با سبام  
صاحب بیت که رفت سگ از محل خود حرکت نمی نماید  
گفته های این مرد جلیل را با اشک چشم گوش دادیم  
و بعد فانی عرض کرد چنین عطیه عظیمی که تعبیر  
بیت اعظم است برایگان بکسی نمی دهند آیا قبل  
از آن خوابی دیدید که مدل و مشعر بر تزلزل چنین  
عنایتی بشما باشد با تبسی لطیف و اهتزاز شدید  
فرمود - بلی بلی - شبی خواب دیدم که بالای

# ترجمه حال جناب نبیل اکبر آقا محمد قاسمی علیہ بہاء اللہ

اقتباس و تخلص از تذکرۃ الوفار



در نجف اشرف درد اثره شیخ مرتضی مجتهد شہیر شخصی  
بی نظیر بود مسمی بہ آقا محمد قاسمی کہ عاقبت از قسم  
مطہر بہ نبیل اکبر لقب گشت . این شخص جلیل در  
حوزه آن مجتهد شہیر پر جمیع تلامیذ تفوق یافت  
و باجازه \* اجتہاد اختصاص یافت زیرا شیخ مرتضی مرحوم  
اجازہ بکسی نمیداد . در حکمت اشراق و مطالب  
عرفا و معارف شیخیہ و فنون ادبیہ نہایت مہارت داشت  
شخص جامعی بود برہان لامعی داشت .

چون بنورہدی منور و مشام بنفحات قدس معتطر شد  
شعلہ رحمانی گشت و سراج نورانی شد چون اجازہ \*  
اجتہاد در نہایت توصیف و تعریف بیافت از نجف ببغداد  
شتافت و بشری لقا فائز شد و اقتباس انوار از شجرہ \* مبارکہ  
سینا نمود و چنان بہیجان آمد کہ شب و روز آرام نداشت  
روزی این شخص محترم در بیرونی بکمال ادب روی زمین  
حضور نورمبین نشستہ بود در این اثنا حاجی میرزا حسن عمو

معتد مجتہدین کربلا بازمین العابدین خان فخرالدولہ وارد شدند . حاجی مذکور ملاحظہ نمود کہ حضرت نبیل اکبر  
دو زانوی ادب روی زمین نہادہ و در نہایت خضوع و خشوع نشستہ بسیار تعجب نمود . خفیا گفت آیا شما  
اینجا چہ میکنید جناب نبیل اکبر فرمودند بجهت همان کار کہ شما آمدہ اید .  
باری خیلی سبب تعجب آنها شد زیرا شہرت کردہ بود کہ این شخص ممتاز از کل مجتہدین و معتد عظیم شیخ جلیل  
است .

باری بعد حضرت نبیل اکبر عازم ایران شدند و باقلیم خراسان رفتند . امیر قائن میر علم منان ابتدا بنہایت -  
احترام فیام نمود مفتون فصاحت و بلاغت و مجنون علم و فنون او گشتہ بود دیگر احترامات سائرن و واضح و معلم و لسی  
شعلہ محبت اللہ نگذاشت کہ گمان حقیقت نماید .

نبود بر سر آتش میسرم کہ فجو شم

ہزار جہد بکردم کہ سر عشق بیوشم

(بقیہ در صفحہ ۱۶۸)

# تبلیغ در خواب

علی میرزا

در حدود ۵۰ سال قبل در همدان جوانی موسوم به دکتر یوسف ملقب به سراج الحکماء که به وسیله اقامی سرزا عبد الرحیم خان حافظ الصحه بد رزن خود بشرف ایمان فائز شده در کمال اشتعال وانجذاب در امر تبلیغ و هدایت نفوس اهتماهی بسزرا و امید داشت و چون لحن خوش داشت در غالب جماع و محافل احبابه بخواندن مناجات و تلاوت آیات بما در تسمیورزید .

در قریه خانباغی نزدیک بیجار (گروس) یکی از بستگان مالک دهه مریض میشد و برای مداوای او دکتر سراج را بد خود دعوت مینماید دکتر چند روزی مشغول معالجه شده و حالت مریض رو به بهبودی می رود . شی مالک دهه و بستگان او از اطایکه دکتر در آنجا خوابیده بود آواز خوشی میشنوند چون آواز خواندن طبیب در منزل مریض آنها در نصف شب بسیار سعید و خارج از آداب بوده لذا از ستر خواب برخاسته و بطرف اطای دکتر میروند تا از کیفیت این آواز خواندن اطلاعی بدست آورند خیلی آهسته بدرب اطای دکتر که نیمه باز بوده رفته و گوش فرامیدهند و ملاحظه میکنند که دکتر در عالم خواب به تغنی مشغول است (۱) و چون نزدیکتر میروند آن آواز را نوعی مناجات تشخیص میدهند بعد از ختم مناجات ملاحظه میکنند که دکتر مشغول مکالمه و بحث است و درصد اثبات حقایق دینت جدیدی برای طرف مذاوضه خود برآمده این مکالمه شاید درست بیست دقیقه طول میکشد و چسبون ناظرین این صحنه احساس میکنند که دکتر در جنبش و حرکتی بخود میدهد و نزدیک است بیدار شود آهسته از اطای دور شده و به خوابگاه خود میروند .

صبح ساکنین منزل صاحب قریه مناجات خواندن و مکالمه دکتر در خواب مطرح و مورد مذاکره قرار میدهند و چون از بحث و استدلال دکتر تا اندازه خوششان آمده بود قرار میگذارند از مشارالیه در کمال محبت چگونگی آنرا بر سرش نمایند . دکتر از پرسش آنها میترسد و قضیه را به طفره برگذار میکند ولی آنها ذکر میکنند که ما مقصودی نداریم و هر کس را در اختیار عقیده آزاد میدانیم .

بعد از آنکه دکتر مطمئن میشود که خطری متوجه او نیست شرح خواب را برای آنها بیان و قضیه بهائی بودن خود را تبیین گوشزد میکند و چون آنها در مقام استفسار بر میآیند و دلیل و برهان میخواهند دکتر با اطلاعاتی که داشته آنها را تبلیغ و تحجیب مینماید بعد اظهار میدارد که برای اطلاعات بیشتر و گرفتن کتاب و استحضار از احکام بهائی بهتر است بشهر همدان بیایند و در این خصوص کسب معلومات نمایند و چون آن اشخاص محقق و حقیقت پرست بودند بعد از معالجه مریض همراه دکتر به همدان آمده و بعد از مذاکره مفصل با مبلغین تصدیق کرده و با گرفتن کتب و دستور نماز بهائی به خود مراجعت میکنند .

(۱) آواز خواندن و مکالمه با صدای بلند از حالات فطریه مرحوم دکتر سراج بود . (بقیه در صفحه ۱۶۴)

الاطير شتاق عبدالمجيب  
 صلازن شتاق عبدالمجيب  
 که وقت ثبوت است و کار رنج  
 بعد همیشه شتاق عبدالمجيب  
 ثبوت آنکه با دیده پاک بین  
 ببینید اشراق عبدالمجيب  
 از آن لولونی که خصال دو بحر  
 بود نص اوراق عبدالمجيب  
 بصوت بر روی شسته و نوح  
 دلاجه اشواق عبدالمجيب  
 ز خلق و ز خویش هویدا بود  
 همه خوبی و اخلاق عبدالمجيب  
 حکایت کند بدل و احسان او  
 ز احسان و اتفاق عبدالمجيب  
 بجزایب میان درمی با نیست  
 ملاذی بحسن و محاسن نیست

ترجیح بند  
 از قابل آبا و اجداد ای:  
 کلام نکلوی جمال قدم  
 زین گفتگوی جمال قدم  
 سراپا هوای جمال قدم  
 معطر ز روی جمال قدم  
 عیان گشت روی جمال قدم  
 همه خلق و خوبی جمال قدم  
 که باشد بسوی جمال قدم  
 ملاذی بحسن و محاسن نیست

کشانم بگوئی جمال قدم  
 بدیم هزاران قیامت پیا  
 دید بافاق روح حیات  
 شده شرق و غرب و جنوب و شمال  
 ز بعدش ز رخسار عبدالمجيب  
 هویدا شد از خلق عبدالمجيب  
 رخ دل بسوی غصن ممتاز کن  
 بجزایب میان درمی با نیست

# سیدب با تکیه دریا بشکند

خلیل سهیل

خمس اگر مارادل از گفتار بیجا بشکند  
دری این بس درستیهاست گونا بشکند  
بشکند باطل نیارد نیروی حق را شکست  
بشده بیچاره کی صولت رعنا بشکند  
گردد این گیاره از اندک رطوت منهدم (۱)  
سقوط حق یتک بولادین و خارا بشکند  
تا که شاید پایه دین زمین ستمها بشکند  
زان بلاها امیرزدان جلوه افزونتر گرفت  
بس بیانات پیش از این دشمن دل ما بشکند  
اندراین ره کارما همواره تسلیم و رضا است  
گرزنگ ظالمان از ما سرویا بشکند  
این دوئیها قبت پایان پذیرد در جهان  
جمله این اصنام رادادار یگنا بکشند  
صبر کن بر جور چون از پیش گفته این سخن  
(تندی سیلاب را تمکین دریا بشکند)  
طهران - اردیبهشت ماه ۱۳۳۴

۱ - اشاره باین بیان مبارک در لوح دنیا -  
(گیاره های عالم باندک رطوبتی متلاشی  
شده و میشوند ...)

خلیل سهیل

# قسمتنامه انبار ادب جناب فیضی

بطوریکه خوانندگان ارجمند مستحضرنند در شماره ۱۱ سال گذشته آهنگ بدیع ترجمه مقاله ای از جناب ویلیام سیرز درج شده بود .  
اخیرا اطلاعات جدیدتری از حضرت ایشان بوسیله حضرت ایادی امرالله جناب فیضی بهیئت تحریریه رسیده که برای احباب مخصوص جوانان عزیز خالی از فایده نیست هیئت تحریریه ضمن تشکرازیادی امرالله حضرت آقای فیضی که همواره هیئت را با ارسال مقالات و پیشنهادات مفید خویش معاضدت میفرمایند منتخباتی از مرقومه معدنم له را ذیلا جهت اطلاع درج مینماید .

## آهنگ بدیع

ایشان یکی از نوایغ روزگار است و در یکی از موه سسات بزرگ راد یوتلو یزیون آمریکا مقامی رفیع و شهرتی بلیغ داشت پس از ایمان تمام ترقیات و مستقبل خود را فدا کرد و با فریقا رفت در موقع تشریف میخواستہ عرض کند که کتبی سهل و ساده برای احبای جدید نوشته شود که در ضمن صحبت هیکل اطهر ایشان و رفیقشان را ما مور این کار میفرمایند این بیان مبارک گوئی ناگهان سرچشمه ای را باز نمود و از آن وقت تا کون چند کتاب بسیار زیبا در باره امر نوشته اند که اسامی برخی بقرار ذیل است .

1. RELEASE THE SUN
2. THIEF IN THE NIGHT
3. GOD LOVES LAUGHTER
4. FIRE IN THE SKY
5. THE LINE OF ASTONISHMENT

سه کتاب اول چاپ شده اگر آنها را از انگلستان بخواهید و در جمع جوانان انتشار دهید بی اندازه مفید است هم برای انگلیسی خوب است هم برای فهم و ابلاغ مطالب امریه دو جلد دیگر نیز چاپ است ایشان بقدری قدرت در نوشتن دارند که در عین حال چهار پنج کتاب با هم بی نویسند علاوه بر کتب امری کتب غیر امری هم بی نویسند که در آمریکا چاپ و بفروش میرسد یکی از کتب غیر امری که فرستاده اند برای چاپ

THAT FUNNY THING CALLED LOVE

بی اندازه زیباست از اول تا با خورش انسان می خندد  
 و چند جلد دیگر هم در حال تحریر هستند و علاوه بر اینها  
 ایشان بقدری در موقع نطق و خطابه روح محبت  
 و حرارت امری در قلوب ایجاد میفرمایند که کل قیام  
 بخند متعین نمایند در تمام امریکای جنوبی در سیرو حرکت  
 بودند مدت شش ماه این احبای تازه را مانند اطفال  
 عزیز خود پرورش روحانی بخشود و آنکه مریض و علیل  
 است آنی از وظایف روحانی خود کوتاهی نمیفرمایند  
 هر کسی با او تماس آید مجذوب میگردد اینک عرض  
 کردم تا بعه است برای تعارف نیست زیرا دیگران برای  
 نگارش یک مقاله چقدر ریاستی خود کشی کنند ولی این  
 شخص وقتی فکر کتابی را در تصور خود قوی فرمود در  
 ظرف چند روز تمام رای نویسد با انگلیسی قوی  
 متین جاذب و مقنع . کتابهای نمره ۴ و ۵ که در  
 فوق مذکور است بسیار بسیار عالمانه نوشته شده است  
 و مملو است از نقل قول علمای بزرگ جهان و مقایسه  
 تمام آنها با روح عصر حاضر امید است بزودی طبع شده  
 ملاحظه فرمائید . . . . . می دانید که اعضای شورای  
 بین المللی این ایام بکمال حرارت مشغول انجام  
 وظایف محوله میباشند چقدر جای سرور و افتخار برای  
 جوانان ایران است که رئیس این شوری حضرت علی  
 نخبوانی است که با همه شما در جمیع خدمات امریه  
 شریک و سهم بودند و رود این جوان عزیز این  
 نور مجسم این روح مصور مانند اشعه سرور و بهجت و  
 قوت و نشاطی است که در قلوب جمع تابید . . . .  
 این جوان عزیز که عمری را در آفریقا گذراند چنان فانی  
 در حب بهاست که کلمه ای از خدمات عظیمه خود  
 نمی گوید و خدا میداند که چقدر رحمت کشید چقدر  
 مرارت دیده و چقدر را امروز در دل و جان جمیع احبای  
 آن قاره مشتعله جادارد در موقع حرکت وی همسه  
 قلبهاگداخته شد زیرا علی را برادر خود میدانند

میدانید احبای آفریقا در موقع بد رود باین علی عزیز  
 چه یادگاری دادند ؟

یک قاشق چای خوری . و گفتند همان گونه که این  
 قاشق شکر را مزوج بجای مینماید و جای راشیرین و  
 قابل شرب میسازد علی هم امرالله را آورده و خودش  
 چون قاشق دائم الحركه بود با این شکر تمام ذرات  
 تاثیر نمود ملاحظه فرمائید این آفریقا نیهیای  
 جدید الایمان چقدر با ذوق و با هنرنده .

باری جناب چارلز ولکات CHARLES WOLCOTT

منشی شورای بین المللی نیز اینجاست شریف دارند این  
 مرد مقدس که انوار محبت الهی از جبینش سا طبع است  
 از اعزه احبای امریک و از مشاهیر هنرمندان آن کشور  
 است البته فیلم های کمپانی ( مستروگلد وین مایر )  
 را که اولش یک شیر غرش مینماید ملاحظه فرموده ایست  
 این مرد محترم رئیس موسیقی فیلم های چنین کمپانی  
 مشهوری بودند و جمیع او را با اسم اعظم امری شناختند  
 در اداره خود کتابخانه داشتند که هنرمندان از هر  
 تپیی می آمدند و کتب امری را می بردند و میخواندند  
 و بدین واسطه امر در بین آنان رسوخ و نفوذ یافت  
 وقتی ایشان بعنوان منشی محفل ملی انتخاب  
 شدند تلم کاروندگانی و ترقیات مستقبل را رها کرده و  
 در پی خدمت امر رفت ملاحظه در علوم مقصد و اعتلای  
 مآرب بهائید فرمائید و این را مقایسه با افکار دنیه و  
 مقاصد و خطه جوانان فرمائید مثلا جوانی در بین  
 دوستان خود افتخار میکند که با فلان آرتیست عکس  
 گرفته و یا از فلان رقاصه نامه داشته یا عکس فلان هنرمند  
 پیشه را تحصیل کرده و دیگران که از او ابله ترند چقدر  
 غبطه میخورند و حسودی مینمایند که کاش ما هم بدین  
 مقام میرسیدیم و این مرد عزیز بزرگوار که خود مرجع و  
 مرکز رئیس همه این بساطها بود بیکیاره حیل تعلقات را  
 گسست و چون از وی پرسیدند در جواب فرمود عالم در  
 خرابی و اضحلال و دمار می فرورفته که امریهائی برای  
 آن دوا می بر الساعه است یعنی در این ساعت

(بقیه در صفحه ۱۱۸)

# دوازدهمین انجمن شور روحانی ملی جوانان بهائی ایران

در ظل تائیدات لانهایه جمال اقدس ابهی جل ذکره الاعلی دوازدهمین انجمن شور ملی جوانان بهائی ایران روز پنجشنبه ۷ شهر العززه ۱۱۸ بدیع ۲۳ شهریورماه / ۱۳۴۰) در مدینه شوره طهران تشکیل گردید و مدت دو روز ادامه داشت. نمایندگان که در جلسات انجمن شرکت کردند عبارت بودند از:

جناب مسکوة اعرابی (آباده) امة الله خانم نیلچیان (اراک) - جناب یارسا (یزد) - جناب حسین نادری (کرمانشاه) امة السیروان - مدارائی (شیب - راز) - جناب عبدالمیثاق قدیریان (تبریز) جناب رحیم قلعه - سوفیق (همدان) امة الله رخشنده رحمانیان (سنگسر) - جناب ریاض الله ایقانیان دکتر منوچهر مفیدی - امة الله مهرانگیز افغان (طهران) - خانم پروین روشنی (آذربایجان) - جناب منوچهر میثاقیان (بندر جز) - جناب منوچهر بینائی (ساری) - جناب دکتر عزت الله فروهی و جناب یزدان بخش آگاه - (اصفهان) - جناب نصرت الله لامع (کاشان) امة الله پروانه حکیمیان (کرمان) جناب بهمن راستمان (گیلان) جناب داریوش بیمنائی (بیرجند) امة الله پروانه بوررحیمی و جناب منوچهر شمالی (خراسان) - جناب طراز الله گلشن و جناب جلال صفائیان (اهواز) - امة الله بهیه مظفری نژاد - جناب دکتر محمد افغان - جناب دکتر یوسف عباسیان (لجنه ملی جوانان)

پس از انتخاب هیئت عامله انجمن بوسیله ایادی امرالله جناب سرلشکر شعاع الله علایی نماینده محتسب محفل روحانی ملی بهائیان ایران افتتاح گردید و تلگرافی بضمون ذیل بحضور هیئت مجلله ایادی امرالله مقیم ارض اقدس جهت طلب تائید و توفیق در انجام منویات کانونشن تهیه و مخابره گردید.

\* حیفا - اسرائیل - ایادی امرالله - دوازدهمین کانونشن ملی جوانان منعقد با توجه بآمال مقدسه ولی امر محبوب در حصول باهداف - صیانت و پیشرفت جوانان در اعتاب مقدسه رجای دعا برای موفقیت دارد.

پس از چند روز جواب ذیل از آن هیئت مجلله دریافت گردید:

"روحانی - توسط نونهالان طهران - ایران"

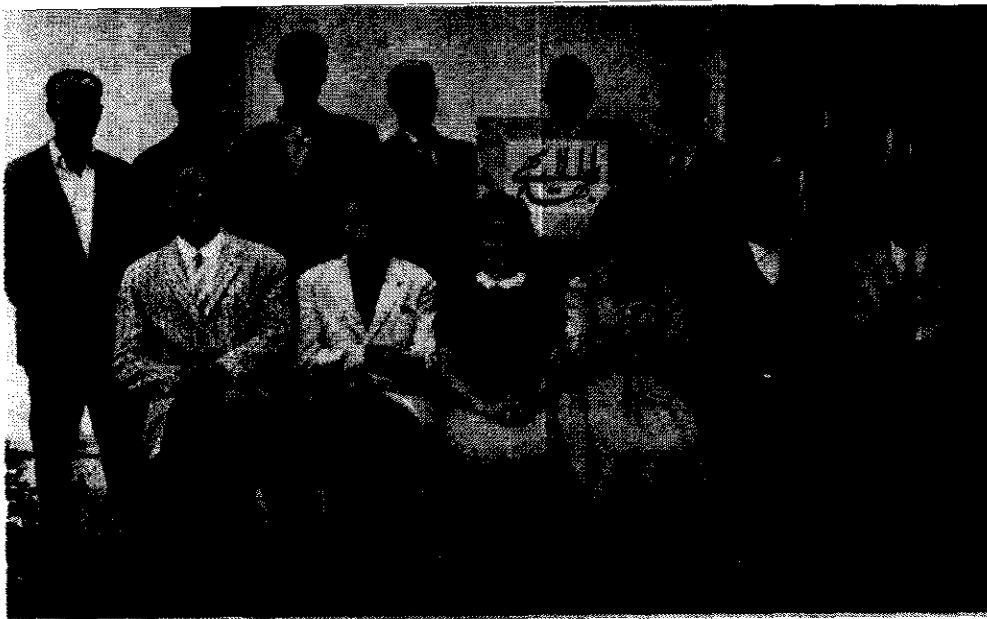
در اعتاب مقدسه جهت موفقیت کامل دوازدهمین کانونشن جوانان صیمانه دعای منمائیم - یقین است جوانان بهائی مهد امرالله باعزهی راسخ حیات خود را وقف خدمت امرالله نموده و قلب مولای محبوب را در ملکوت ابهی شاد و مشتبش خواهند ساخت . ایادی امرالله در ارض اقدس"

در دو مین روز انجمن حضرت ایادی امرالله جناب طراز الله سمندری علیه بها" الله در کانونشن شرکت فرمودند و مطالب مبسوط و مشروحی در مورد وظائف جوانان بهائی در این ایام و انتظارات هیکل اطهرازانان بیان داشتند که فوق العاده موثر واقع گردید و نیز در همین جلسه جناب دکتر سمندری علیه بها" الله مهاجر عزیز سومالی (افریقا) مطالبی پیرامون خاطرات مهاجرت خود و وظائف جوانان بیان داشتند.

در مدت تشکیل انجمن در مورد تعلیم سواد - تزئید معلومات - تبلیغ - حفظ و صیانت جوانان مذاکرات مفصلی بعمل آمد و در هر یک از این مواضع تبادل آراء گردید و تصمیمات لازمه اتخاذ شد.

(بقیه در صفحه ۱۶۴)





چهاردهمین انجمن شور روحانی محلی جوانان بهائی آذربایجان



احتفال جوانان بهائی ایلمخچی (آذربایجان) در سنه بیستم (پنجم فروردینماه سنه ۱۱۸ بدیع)

# گفتگو بودا با مرید خود «پورنا»

بودا - ای پورنا این گروه نادان به هدایتشان میروی بسی ستمازند چشمگین و سرکش و گستاخند اگر بر تو شوریده ناسزا بگویند و دشنامت بدهند چه خواهی کرد؟

پورنا - اگر بر من شوریدند و ناسزا و دشنام گفتند سیاس میگزام چه این مردم خوندند و نازنین که بدشنامی بس کرده بادست و سنگ نمیزند .

- اگر بادست و سنگت زدند چه خواهی گفت؟

- منت دارم چه این مردم خوندند و مهربان که بادست و سنگ زدند باچوب و تیغ نمیزند - اگر باچوب و تیغ بزنند چه ؟

- شکر میکنم چه این مردم خوب و دل رحمتند که باچوب و تیغ زدند جانمرا نمی گیرند .

- اگر جانت را گرفتند ؟

- جان میدهم و پاس دارم که این مردم خوب نیکوکار بندی چنین آلوده را آسان از روانم بر میدارند .

خوشابحال توای پورنا که آزادی - برو آزاد کن - زهی تو که دل داری - دل داری بده به بهشت نیرد انلرسیده ای - مشتاقانرا هم برسان . نقل از " ایران امروز "

مهری افغان

در کتاب مستطاب مفاوضات حضرت عبدالبها " روح ماسواه فداه در جواب این سؤال که " بوزه و کوفیوش چگونه بوده اند؟ " میفرمایند " بوزه نیز تا " سیس دین جدید و کوفیوش تجدید سلوک و اخلاقی قدیم نمود ولی بکی اساس آنان برهم خورد و ملل بوزیه و کوفیوشیه ابد ابر معتقدات و عبادات مطابق اصل باقی و برقرار نماندند مو " سس این دین شخص نفیس بود تا " سیس وحدانیت الهیه نمود ولی من بعد بتدریج اساس اصلی بکی از میان رفت و عادات و رسوم جاهلیه بدعت شد تا آنکه منتهی بعبادات صورت و تمایل گردید . . . . مقصود اینست که ملت - کوفیوش و بوزه حال عبادت صورت و تمایل نمایند بکی از وحدانیت الهیه غافل گشته اند بلکه بالهه موهومه مانند اعتقاد قدما " یونان معتقدند اما اساس چنین نبوده بلکه اساس دیگر بوده و روشن دیگر . . . " انتهى

باملاحظه بیانات مبارکه فوق اعتقاد اهل بها بر این است که حضرت بودا مو " سس شریعتی جدید و مانی طریقتی بدیع بوده است . در اطراف شریعت بودا مانند سایر ادیان و مذاهب افسانه ها و خرافات و مطالب دور از حقیقت بسیار بیان گردیده است و از اینرو برای بسیاری از متبیین نیز این اشتباه پیش آمده که دیانت بودائی مجموعه ای از عقائد مختلفه بت پرستی دانسته اند .



باتوجه بیانات حضرت عبدالبهاء جل ثناءه درمفاوضات  
ومکاتیب مبارک نیز فرائد حضرت ابوالفضائل ( فصل  
ثالث دلیل تقریر) و رجوع بمدارک تاریخی و فلسفی  
هند و سایر اسناد تاریخی در پی یابیم که این دیانت  
مبتنی بر اسس الهی است. باعث هدایت جم غفیری  
از ملل جهان که حلیه نیک جمعیت دنیاراتشکیلی  
میدهند شده است.

در قرن ششم قبل از میلاد مسیح طائفه ای از آنها  
در قسمت شمال شرقی هند یعنی در مشرق رودخانه  
گنگ ( واقع بین شهرهای الله آباد و پاتنا، مروز) سکنی  
داشتند. بطوریکه بعضی آنان نوشته اند راجه یار پسر آنان  
موسم به "سودهدانا" SUDHODANA  
و زش مسماه به "میا" بوده است.

اولاد مذکور از آنان پابعرصه وجود گذارد که او را بنام  
"سیدارتا" SIDHARTA ( یعنی کسیکه  
بهدف رسیده به ناپیدا نام نازادگی او گویند)

و پس از اینکه بسرحد کمال رسید

BUDDHA خواندند یعنی دانای پندار. سیدارتا در عنفوان جوانی در کمال آسایش و راحت  
ایام بسر میبرد و از قصر اختصاصی خود از انواع نعم برخوردار بود و خدم و حشم بسیار داشت و وسائل عیش و  
عشرت از هر جهت برای او مهیا بود زیرا پدر مهربان از فرط علاقه بفرزند آنچه را که ممکن بود باعث کسالت روح و  
کدورت خاطر او باشد از او دور میداشت و همواره او را از معاشرت با افراد مردم که گرفتار انواع رنج و مصیبت بودند -  
منوع میداشت و درهای کاخ شهزاده بروی او همواره بسته بود ولی شاهزاده جوان که روحی ملوکوتی داشت  
و از تائرات معنوی و روحانی بهره فراوان یافته بود همواره متفکر و مغفوم و در صد حل و کشف معمای وجود و -  
اسرار آفرینش بود و چون از تماس و معاشرت با اتباع و مردم سرزمین پدر خود ممنوع بود پنهانی روزی با یکی از  
ندیمان خود بداخل شهر رفت و از نزدیک باطبقات مختلف مردم آشنا گشت. در حین گردش و تفرج در شهر ناگهان  
سیدارتا مردی را دید که با قامتی خمیده و دستهایی لرزان در میان مردم روان است از ندیم خود پرسید این  
مرد کیست جواب شنید که آقای من این مرد پیری است که بسرحد مرگ نزدیک گشته است و او که همیشه در اطراف  
خود جز جوانان سروقد و مهربویان سیمین بدن کسی را ندیده بود از اینهمه ضعف و سستی و ناتوانی پیر مرد بر خود  
لرزید و محزون و مغفوم گردید. روز دیگر سر راه خویش مرد مجدوی را دید که قیافه ای نفرت انگیز و وحشت آور  
داشت و در اندام او از شدت وحدتمرض نقطه سالنی دیده نمیشد شاهزاده با کمال تعجب دریافت که در  
سراسر قلمرو حکومت پدرش عده زیادی باین مرض خانمانسوز چارند. روز دیگر شاهد تشییع جنازه مردی شد و چون  
از عاقبت افراد بشر با خبر گشت بکلی از زندگی ملو از خوشی و شادکامی خویش دل برید و مصمم شد که از جهان  
و جهانیان بگذرد و راهی راجست چون نماید که از محنت برهند و از درد و رنج و مرگ و نیستی خلاصی یابد و چنین معتقد  
شد که زندگی بشر سراسر رنج و درد است و باید طریقی اندیشید که نه تنها خود بلکه همه را از این درد و محنت

## آهنگ بدیسح

نجات بخشند برای این منظور پرورش برهمن ها بر ریاضی برداخت و در جنگلهای هند در جستجوی حقیقت آواره گشت بد را و در بارایش هر چه خواستند وی را منصرف کنند موفق نگشتند و او در جواب گفت من از سلطنت عالم خاک بیزارم و آنچه طالب علم و عرفان و حیات جاودان است و از آن بیعد بلقب " بودا " ملقب شد .

مدت ۶ سال بر ریاضت برداخت و نزد دوتن از غار تشینان براهمه موسم به ALARA و UDRAGA بتحصیل مشغول شد و پس از تکمیل تحصیلات بتعلیم برداخت ولی بالاخره از این روش نیز خسته و مستأصل شد و دریافت که با ریاضت بجائی نخواهد رسید . روزی از شدت روزه داری و گرسنگی بیهوش بر زمین افتاد و چون بهوش آمد دریافت که باروزه داری بمقصود نخواهد رسید و شروع بخوردن غذا نموده ترک ریاضت کرد . پیروانش که چنین دیدند از او دست برداشته بشهر " بنارس " مراجعت نمودند بودا تنها و سرگردان مدتی در جنگلهای اطراف رودخانه \* گنگ در نزدیکی شهری بنام " راجگیر " ایام گذراند و بالاخره روزی که در محلی که امروزه بنام بوداگایا BUDHAGAYA موسوم است زیر درختی نشست بود و در باره اسرار وجودی اندیشید نور حقیقت بدرخشید و وجدالی که بین نفس بهیمی و روح - قدسی در گرفته بود خاتمه بخشید و بد و حقیقت واقف گشت .

اول - آنکه گفتار و کردار ناپسند انسان است که روح او را پلید و آلوده میسازد .  
ثانی - آنکه هر کسی ریشه \* امیال و خواسته های نفسانی و شیطانی خود را بسوزاند و از نفس پرستی و خودخواهی و کام طلبی رهایی یابد بحق و حقیقت رسیده است و از درد ورنج عالم وجود رهایی یافته است و معتقد شد که راه نجات و آزادی حد فاصلی

بین ریاضت و شهوت پرستی است و هر دو و این جنبه ها راه افراط و تفریط است . او در آن لحظه \* تابناک - دریافت که درد بشر از خود اوست و هر چه انسان تحمل میکند نتیجه \* مستقیم اعمال و افعال اوست و تنها خود اوست که قادر بر رفع مصائب و رنجهای خویش است . در این هنگام از سن بودا ۳۵ سال میگذشت و از آن لحظه که اعماق وجودش بنور حقیقت منور گشت خود را بارشاد و راهنمایی افراد بشری موظف و ما \* موردید و مقام جلیل هدایت من علمی الارض مصمم شد در صدد بسط آئین خویش برآمد و قیام بر تبلیغ شریعت خود نمود . درابتدای امر - شاگردان سابقش که از او روی گردان شده بودند استقبال ننمودند ولی کم کم بواسطه بیان شیوا و دلنشین او مجدوب عقایدش گشتند و آئین بودا بسط یافت . بدین ترتیب مدت ۴۵ سال دیگر نیز بدعت شریعت خود مشغول بود ( تا در سن ۸۵ سالگی در سال ۴۸۳ قبل از میلاد در KUSINGARA درگذشت .

پس از فوت بودا پیروان و مبلغین آئین او بسط و نشر تعالیمش برداختند ولی اشاعه \* کامل آن بتوسط (اسکا) ASOKA انجام گرفت که والی و فرمانروای ایالت " ماگادها " بود و قسمت اعظم هند وستان در تحت تسلط بد را بود و روزی که ASOKA جانشین بد رشد مذهب بود ارادایانت رسی مملکت خویش قرار داد و شهرت او در ترویج دیانت بود انظیر قسطنطین امپراطور روم در اشاعه دیانت حضرت مسیح بود .

پس از مدتی که از مرگ بودا گذشت پیروان او بفرقی مختلف تقسیم شدند که دو فرقه \* ذیل مهمترین آنان است .

۱ - فرقه \* ماهايانا MAHAYANA  
که پیروانش اغلب در ژاپون و چین و کشمیر و تبت هستند و معتقدند که شخصی نه تنها باید با صلاح نفس

(بقیه در صفحه ۱۶۴)

# نامه های خوانندگان

پس از انتشار مجموعه یادبود حضرت ولی امرالله ارواحنا لرمسه اطهر الفداء از طرف آهنگ بدیع  
عده زیادی از دوستان و خوانندگان ارجمندی که همواره مشورتی مادر تهیه و تنظیم مطالب آهنگ  
بدیع بوده و هستند با لطف و بزرگواری زیاد مساعی هیئت تحریریه و تهیه کنندگان آهنگ بدیع را  
مورد تقدیر قرار داده و ما را در انجام وظایفی که برعهده داریم تحریص و تشویق فرموده اند .  
این اسباب نهایت خوشوقتی و سرور ماست که خوانندگان عزیز آهنگ بدیع به نتایج مساعی ما توجه  
دارند . و خدمات ناقابل مآرا بدیده لطف مینگرند و ما را در ادامه این سبیل تشویق میفرمایند .  
هیئت تحریریه امیدوار است که خوانندگان و دوستان ارجمند همواره با علاقمندی فراوان مندرجات  
آهنگ بدیع را از نظر گذرانند و ما را از راهنمایی های خویش محرم نسازند و با حفظ ارتباط دائم با آهنگ  
بدیع در پیشرفت و بهبود وضع آن با ما همکاری فرمایند و هیئت تحریریه را از آرا و نظریات صائبه خویش  
مستفیض نمایند .

اینک بعنوان نمونه مستخرجی از نامه ایادی عزیز امرالله جناب ابوالقاسم فیضی علیه بها الله و نیز  
نامه ای از همکار و دوست ارجمند جناب فریدون وهمن که از کینهاک دانمارک واصل شده است از نظر  
خوانندگان عزیز میگذرد و هیئت تحریریه یکبار دیگر از اظهار لطف این سروران عزیز متشکر است و امیدوار  
است که آهنگ بدیع همواره شایستگی جلب توجه دوستان عزیز را داشته باشد .  
هیئت تحریریه آهنگ بدیع

از مرقومه حضرت ایادی امرالله جناب ابوالقاسم فیضی علیه بها الله

" عزیزان دل جان خادمان آهنگ بدیع روحی لعظیم ولائکم و خدما تمک الفداء بسته های مجلات  
واصل گردید هر یک را بردیده گذارده بوسیدم و عطر محبت و خدمت و جانفشانی آن گروه عاشقان هیکل اقدس اطهر  
را از هر کلمه و در هر صفحه ای استشمام نمودم مجموعه یادبود هیکل اطهر حضرت ولی امرالله ارواحنا لعظمه الفداء  
بسیار بسیار زیبا پر مطلب محتشم و باروح تهیه شده بود و حاکی از ساعات متمادی کار و خدمت و دقت است که امید  
است اجر جزیل خود را از ساحت قدسش بزرودی دریافت کند . . . "

## رقیمه ای دیگر :

باقلی آگنده از سرور و شادی انتشار شماره \* مخصوص آهنگ بدیع و موفقیت آن جمع فعاله را در تهیه چنین اثر  
نفیس و بدیع تبریک و تهنیت میگویم .

بواقع این بنده قادر نیستم که احساسات احبای ایرانی و مهاجرین مقیم دانمارک را از بدین این مجموعه بیان  
نملم . با آنکه ورق زدن آن مجله و تجدید خاطره حیات و فداکاری و عنایات بی حد و حصر آن ولای حنون -

## آهنگ بدیع

بی اختیار اشک‌ها را از دیده‌ها روان میساخت در عین حال میزان تحسین و تمجید هر یک از ایشان از دیدن این شماره، نفیس بی حد و قیاس بود.

الحمد لله که مجاهدات و زحمات آن جوانان برگزیده اثری بی‌آورد که مورد استفاده نسل‌ها و جوامع آینده نیز قرار خواهد گرفت.

بدون شک در سنین آتی مجموعه‌ها و رسالات و کتب متعدد پی‌پیاپی مولای عزیز غرض من ممتاز حضرت ولی امرالله ارواحنا لعنایاته القدامتشر خواهد شد اما این اولین مجموعه با امکانات محدود فعلی اثری است که همواره به برتاریک انتشارات امری ایران خواهد درخشید و ورق زرینی در تاریخ مطبوعات بهائی در ایران خواهد بود.

آنچه که نباید در این شکرانه و تمجید فروگذار شود پاکیزگی طبع و حسن سلیقه، مسئولین محترم مؤسسه جلیله مطبوعات امری علیهم بها، الله است که زیبایی و نفاست آن مرهون دقت و زحمات شایسته ایشان است.

امید است که در ظل عنایاتش و با همت و فوهم آن هیأت فعاله نورانیه درخت آهنگ بدیع روز بروز بارورتر و پرثمرتر شود و برگ و بار گسترده یابد و امکانات فرصتی بدست آن عزیزان بدهد که نشان دهند که الحق در این پیشه هم شیر ژیا نید و در این سبیل نیز بصرف فضل و عنایت عمیمش سرآمد نظایر و اقران.

باتقدیم تحیات و اشواق بهائی

از کنبه‌هاک دانمارک - فریدون و هممن

(بقیه تبلیغ در خواب) (از صفحه ۱۵۳)

نگارنده این خوانین خانباغی را چند مرتبه در منزل دکتر سراج (که با این جانب نسبت داشت) و در منزل مرحوم حافظ الصمه ملاقات کردم و با بزرگتر آنها حیدرقلی خان مذاکراتی کردم در هر صورت این نفوس تا آخر حیات به وظایف روحانی خود عمل میکردند و سالی چند مرتبه که به همدان برای رفع حوائج خود می‌آمدند اخبار ملاقات و در مجالس حضور پیدا میکردند و ضمناً الواحیکه جدیداً از ساخت اقدس رسیده بود استنساخ و به ده خود میبردند.

بقیه انجمن شور روحانی ملی جوانان (از صفحه ۱۵۸)

در خلال ایام انعقاد کانونشن و جلسه عمومی با افتخار نمایندگان از طرف لجنه ملی جوانان و لجنه جوانان بهائی طهران تشکیل گردید و نمایندگان بدریافت هدایای از طرف لجنه جوانان طهران نائل آمدند.

بقید بودا (از صفحه ۱۶۲)

خویش بکوشد بلکه باید هموعان خویش را نیز از ضلالت و بدبختی نجات بخشد.

۲- فرقه هینایانا HINAYANA که در جنوب و شرق هند - سیلان و سیام و برماسکنی دارند و فقط بسادگی اخلاق معتقدند و عقیده دارند که هر کس باید بکوشد که فقط نفس خویش را اصلاح کند و چراغی در دوران خود بیفزود که او را از تاریکی‌ها و یلیدیه‌های بخشد.

از شخص بودا نوشتجاتی در عالم باقی نمانده و تعلیمات او شفاهی بوده است. پایان قسمت اول

# شفق روحانی

دکتر بهرام - داروگر

این مقاله برای اولین بار در صفحه ۲۸۳ سالنامه ملی جوانان درج شده و از نظر مطالب جالب توجه و قابل استفادگی که در آن مندرج بود اقدام بنقل آن در آهنگ بدیع گردید .

روانی جسم را بقیه ای میکشاند قدرت و سکون و آرامش روحی برفع بیماریهای جسمی کمک ذبیتی مینماید روان درمانی پسیکو تراپی که در پزشکی نوین یکی از ارکان مهم مداواست چیزی جز استفاده از قدرت روح در درمان جسم نیست . توجه بجوابی که حضرت عبدالبهاء بخانمی انگلیسی داده اند بفرمائید .

در خصوص ضعف جسم خویش مرقم فرموده - بودی از الطاف حضرت بهاء الله مسئلت مینمایم که روح قوی گردد تا بقوه روح جسمت نیز شفا یابد . . . .

و نیز باین بیان مبارک دقت فرمائید " . . . در وقت معالجه توجه بجمال مبارک کن و آنچه بر قلب القاء میشود مجری دار . مریضان را بفرح الهی و سرور رحمانی معالجه نماید در مندان را بشارت کبری ده و مجروحین را مرهم موهبت عظمی بخش ببالین عسر بیماری چون حاضر گردی سرور و فرح و شادمانی ده و بقوه روحانی انجذابات رحمانی بخش این نفس رحمانی حیات بخش عظم رمیم است و محیی ارواح هر علیل و سقیم ."

تلاوت دعا و مناجات و توجه بخداد روح بیمار ایجاد آرامش نموده نگرانی را بر طرف و احساس مینماید

"بزرگترین اشتباه پزشکان اینست که بدون اینکه لحظه ای درصد شفای روح و فکری باشند پیوسته سعی در معالجه جسم بیمار دارند . . . افلاطون مشاهدات پزشکان جهان نشان داده که عدم ایمان و توکل بخداوند و ازین رفتن حالت تسلیم و رضا در نسل کنونی و پیدایش تشویش و نگرانی که زائیده تمدن مادی و ضربات و ضایعات ناشی از آن است گروهی از بیمار بهارا بوجود آورده که روز بروز تعدادشان رو فزونی است .

جهان محرم از نفثات روح القدس بشسری نگران و مشوش و حسود و بخیل و غضیناک بدیداری سرچشمه گرفته در جسم و جان و ثروا واقع شده ناتوان و فرسوده اش میسازد بیماریهای روانی بدنی (پسیکوسوماتیک مانند زخم معده - فشارخون - بیماریهای پوستی و غیره و حتی خراب شدن دندانها نتایج ناگوار همین بی ثباتی روانی است .

اینهمه کتابهای مختلف که برای رفع نگرانی ها راحتی های روحی نوشته اند - این داروهای مسکن که هر روز در جهان <sup>میلیو</sup> نهان فرستعمال میکنند همه برای آنستکه اعصاب لجوج و سرسخت ما را از خراب کردن بنیان سلامتمان حفظ نماید . همانطور که ناراحتی ها و نگرانی ها و بی ثباتی ها

## آهنگ بدیع

گاهی بهبودی از يك بیماری مستلزم دچار شدن به بیماری خطرناکتری است مثلا در بچه های - شیرخوار عارضه ای آزمائی در صورت ظاهر میشود بنام رشکا که غالباً با حالت خفیفی از تنگی نفس همراه است بعضی از االباء با جدیت و کوشش خستگی ناپذیر بر بهبود عارضه آزمائی همست میگمارند غافل از آنکه این عمل اشتباه است و بهبود عارضه مزبور با شدت تنگی نفس که عارضه بدتری است توأم خواهد شد و این بهبود بضرر بیمار است در بیان مبارک ذیل علت عدم استجاب است ادعیه شفا را ذکر میفرمایند :

" مناجاتهایی که برای طلب شفا نازل شده مقصود شفای جسمانی و روحانی هر دو بوده اگر خیر میگذرد در شفا باشد البته عنایت شود چه که برای بعضی که مریضند شفا تولید علتهای دیگر نماید اینست که استجاب دعا در بعضی موارد مقتضی - حکمت نیست."

اطبای با ایمان خلاصه بهائی از دو موجب است برخوردارند یکی دانش پزشکی که " شرف اللسه و فضل الله علی سائر العلم " و دیگری قوه ایمان و ایقان و طبعاً بهتر از دیگر کسان در مداوای مرضی خود موفق میشوند .

قلبی که از محبت بهاسرشار است و بکلی منتطع از ماسوی روح القدس از دلبشر ناطق گردد و روح - حیات در جانش طافح شود کلمات چون در و گهر از لسانش جاری گردد و از برکت گذاردن دست بر سر مریض شفا حاصل شود .

بایان

بهرام داروگر ۱۲-۱۰-۳۳۸

قوای ملکوتی قوای ناتوانش را پشتیبانی میکند و در مرحله بعد تلقین و یقین و حصول بهبود در تکوین و ایجاد قدرت روانی بیمار برای مقابله با بیماری کمک مینماید .

بیانات مبارک ذیل بعنوان نمونه و شاهد ذکر میشود .

" توجه الی الله بجسم و عقل و روح شفا بخشد "

" طبیب جمیع علتهای تو ذکرین است فراموشش منما " حضرت یزدان بانسان توای عجیبه احسان فرموده تا همیشه تو چشمش رویعلو باشد و هر نعمتی را طلب نماید و از جمله شفا را از فضل او چشمش مسئلت کند اما افسوس که انسان قدر این نعمت عظمی را نداند . . . . . انتهی

توجه الی الله در افراد دیگری غیر از شخص مریض نیز در بهبود بیماری موثر واقع میشود بخصوص که این شخص طبیب باشد بیان مبارک

" ای طالب حقیقت معالجه امر از برد و قسم است یکی بواسطه ادویه و دیگری بقوای معنویه قسم اول معالجه مادیه و قسم ثانی بمناجات و توجه الی الله اجرای ایند و عمل هرد و مقبول مخالف یکدیگر نه . . . . . انتهی

گاهی اساس ارتباط و تماس نیز بین طالب شفا و فرد مریض لازم نیست و بنظر میرسد یک نوع تلذباتی مورد نظر مبارک میباشد قوله العزیز :

" شفا تیکد بواسطه قوه روح القدس است

ارتباط و تماس مخصوصی لازم ندارد بسته بمیل و خواهش انسان و دعای شخص طبیب روحانی است ممکن است مریض در شرق باشد و شفا دهند در غرب و شاید یکدیگر را هم نشناسند ولی بمجرد اینکه آن شخص طبیب روحانی قلباً توجه بخدا کند و شروع بدعا نماید مریض شفا یابد این موهبت مخصوص مظاهر مقدسه است و نفوسی که بحقامتعالیه واصلند ."

انتهی



# آهنگ بدیع و خوانندگان

\* خوانندگان ارجمند و دوستان عزیزى كه با آهنگ بدیع همكارى فرموده و میفرمایند مسلماتوجه دارند كه طبق دستور حضرت ولی امرالله ارواحنا له الفدا و امریه محفل مقدس روحانى ملی كلیه نشریات بهائى بایستی قبل از نشر تصویب لجنه مجلله تصویب نشریات و تا لیفات رسیده و سپس اقدام بدرج مطالب مزبور در نشریات امری شده . گاهى اوقات مطالب و مقالات و اشعار واصله بجهاتی مورد تصویب هیئت تحریریه و لجنه مجلله نشریات امریه واقع نمیشود و یا اینکه با مختصر تغییرات و اصلاحاتی قابل استفاده تشخیص و بدرج آن مبادرت میگردد . در مورد اخیر گاهى اتفاق افتاده است كه باره ای از نویسندگان و سرایندگان اشعار از اینکه تغییراتی در نوشته های ایشان داده شده است گله مند شده اند ولی ما لایم میدانیم كه توجه این دوستان عزیز را باین نكته جلب نمائیم كه اصولاً در سراسر جهان نشریات مختارند كه مطالب وارده را حك و اصلاح نموده و سپس اقدام بدرج آن نمایند و رعایت این امر از نظر کیفیت مطالب و روش هنرنشریه كاملاً ضرورى است . بنابراین انتظار داریم دوستان ارجمند كه خسود بخوبى واقف با مورتشكیلاتی بوده و از دستور هیكسلی مبارك نیز مطلعند از تغییرات مختصرى كه گاهى اوقات در نوشته های ایشان داده میشود رنجشی حاصل نفرمایند و مطمئن باشند كه همواره با وقت و مراقبت كافی در مظارا له آثاری كه برای آهنگ بدیع واصل میشود بكار گرفته و خواهد درفت .

\* دوست عزیز ما جناب غنایت الله هنرمندان متخلصیه " فانی " از كازرون برای ما چهار قطعه شعرو چندین دوبیتی شیوا فرستاده اند كه از جمله دوبیتی ذیل را برای استفاده خوانندگان عزیز درج مینمائیم .  
ماهه بویندگان راه عشق مطلقیم  
تابكوى طلعت معشوق ره را طی كنیم  
گر كه وصلش حاصل آید جان نثار روی او  
ور نباشد این سعادت سرفرد ای وى كنیم  
امید داریم كه جناب هنرمندان كماكان همكارى صمیمانه خود را با آهنگ بدیع ادامه دهند .  
\* در تعقیب استدعائى كه از حضرات ناشرین نفعات الله برای ارسال خاطرات جالب تبلیغى ایشان جهت درج در آهنگ بدیع شده بود سركاران علیه خانمهای مهرانگیز خسروی و روحا محبوبی و جناب میر احمد صادقی زاده خاطراتی از مذاكرات تبلیغی خویش و جریانات جالبی كه ضمن این مذاكرات برای ایشان روی داده است برای ما ارسال داشته اند كه بدینوسیله از اظهار لطف و همكارى این دوستان ارجمند تشكر نموده و امید داریم در آتی نیز ما را از همكارى خویش مستفیض فرمایند .  
\* دوست باذوقی ما جناب مظفر قهرمانی از شیراز دو قطعه شعر جهت درج در آهنگ بدیع ارسال فرموده اند كه با اظهار تشكر از همكارى ایشان ذیلا چند بیت از قطعه زیبایی را كه در منقبت حضرت ولی امرالله ارواحنا فداه سروده اند درج مینماید .  
غنص ممتاز بهاشوقی ولی امر دین  
بر جمالش مهرومه گویند صدها آفرین

ناشرانین ابهی مفخر ارض و سما

آستانش قبله حاجات چون جبل المقیمین  
ظل مدودش بسر برتر ز تاج خسروی  
شهد گفتارش بجانها هست چون ما معین  
این امانت بود از عبد البهابس بر بها  
آه آه عماقزی امضی که شد عالم غمین  
نی فقط شد بر " مظفر " ماتم او بس گران  
بلکه خون از عرش اعلی نیز ریزد بر زمین  
امید واریم که آقای قهرمانی از این پس نیز ما را از آثار  
خویش بهره مند فرماید .  
هیئت تحریریه

عاقبت ذلت است فی الحقیقه حضرت نبیل  
اکبر آیت هدی بود و آیت تقوی در امر مبارک -  
جانفشانی کرد و در جانفشانی کامرانی نمود .  
از عزت دنیا گذشت و از مسند جاه و غنا چشم پوشید  
عالم و فاضل بود جامعیتی عظیم داشت و -  
الحمد لله خاتمة الطافی بادیة اللطافی گشت  
علیه بها " الله الابهی و نور الله مرقده بانوار -  
ساطعة من ملکوت ابهی و انخله فی جننة اللقا  
واخلده فی ملکوت الابرار مستغرقا فی بحر الانوار  
بقیه نامه جناب فیضی ( از صفحه ۱۵۷ )

بقیه ترجمه حال جناب نبیل اکبر ( از صفحه ۱۵۲ )

ولی خطه قائن روشن کرد و جمعی را تبلیغ نمود و  
چون باین اسم شهیر آفاق گشت علمای حسود  
بنفاق برخاسته و سعایت بطهران نمودند ناصرالدین  
شاه بان تقام برخاست و امیر از خوف شاه بنهایت  
تعرض قیام نمود ولی آن سرگشته و سودائی ابد افتور  
نیارود عاقبت از قائن سرگون گردید و رهنمون بطهران  
گشت در طهران عوانان دست تظاول گشودند و  
فراشان در جستجو بودند لهذا مجبور شد عامه  
برداشت ولی خفیا بکمال همت بنشر تفحات الهی  
مشغول . همیشه در خطر بود لهذا عاقبت بیخار او  
عشق آباد توجه نمود . باری در بخارایی نواشد و  
بانواع صدمات مبتلا عاقبت در غربت آن کاشف را ز  
بملکوت بی نیاز شتافت رساله ای در نهایت  
بلاغت در اثبات امر تحریر نمود ولی در دست یاران نه  
خلاصه هر چند در این دار فانی مورد بلایای -  
نامتناهی گشت لکن نجم باز حضرت نبیل اکبر  
الی الابد از افق غربت ابدیه میدرخشد زیرا  
همیشه ثابت بر امر مبارک و مشغول بخدمت بود این  
واضح است که هر عزتی که در امر الهی نیست

باید این امر بداد جهان و جهانیان رسد نه  
ده سال دیگر لذا من هم در این ساعت حیات  
خود را وقف خدمت این امر مینمایم و با همین روحیه  
عظیم بدین مرکز جهانی وارد گردید خدا میداند  
بقدری بچهره مقدس عزیز او مینگرم و لذت میبرم  
که هر آن میگویم هزاران چون من فدا شوند تا این  
نفوس عظیمه جلیله روی کار آیند و خدمت امر نمایند  
معاون ایشان جوانی است از انگلستان تازه تصدیق  
ولی از جوانان عزیزی است که زود وارد این امر  
گردید و از ساعت ورود بدین ساحت بقد آکاری -  
عظیم مشغول خدمت و جانفشانی است اسمش ایان  
سمیل IAN SEMPLE است رهش  
نورانی خویش رحمانی سرخ رو و مملو از طراوت  
است .

هر که را دیدی ز کوش سرخ روی

او محمد خوست با او گیر خوی

باری مقصود این است که جوانان نهایت همت را  
مذول فرمایند که در دامن امر ترقی نمایند و تعالی  
گیرند زیرا از این دامن است که بسر منزل مقصود  
حقیقی فائز میگردد . . .